

## اثر گذاری قدرت نرم در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۵  
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۲۴

دکتر علی آدمی\*  
مهدی ذوالفقاری\*\*

### چکیده

قدرت نرم واژه‌ای است که در نظریه‌های روابط بین‌الملل برای توصیف توانایی یک مجموعه سیاسی، مانند دولت به کار می‌رود، توانایی‌ای که به طور مستقیم بر رفتار یا منافع سایر نهادهای سیاسی از طریق شیوه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی تأثیرگذار است. این مفهوم در مقایسه با قدرت سخت معنا پیدا می‌کند که به لحاظ تاریخی معیار واقع‌گرایانه و مسلط قدرت ملی محسوب شده و شاخص‌های سنجش آن کمی و شامل مواردی چون جمعیت، سرمایه نظامی یا تولید ناخالص ملی است. درحالی که مؤلفه‌های قدرت نرم از این فراتر بوده و عبارتند از فرهنگ، ارزش‌ها، سیاست خارجی و تولیدات علمی و فناوری. دیپلماسی عمومی نیز از مؤلفه‌های بسیار مهم قدرت نرم بوده و در واقع ترکیبی از چهار عامل فرهنگ، اقتصاد، علم و فناوری و سیاست است. دیپلماسی عمومی در واقع شامل طیفی از برنامه‌های کلیدی، مانند تبادلات، فعالیت‌های پخش برنامه و اطلاعات و امور فرهنگی است که به مخاطبان بین‌المللی ارائه می‌شود و آنها را درباره برنامه و اهداف دولت‌ها مطلع می‌کند. نگارنده‌گان در این مقاله به بررسی رابطه اثرگذار قدرت نرم دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی توجه داشته و درصدد بیان مؤلفه‌های قدرت نرم در این صحنه بوده‌اند.

**واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، سیاست

خارجی

## مقدمه

ارتباطات رسمی که با هدف جهت‌دهی افکار ملت‌های بیگانه صورت می‌گیرد مفهومی تازه نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که از دیرباز وجود داشته است: استفاده از تصاویر، شعارهای تبلیغاتی و فعالیت‌های دیگری که ما اکنون آن را تحت عنوان دیپلماسی عمومی (Public Diplomacy) می‌شناسیم تقریباً به قدمت خود دیپلماسی است. حتی در دوران باستان، پادشاهانی که مواظب وجهه خود در کشورهای دیگر بودند هیچگاه ظرفیت‌های قابل استفاده حاصل از افکار عمومی مردم سایر کشورها را نادیده نمی‌گرفتند. سوابق تاریخی این امر به ظهور کتاب مقدس و تمدن‌های باستانی یونان و روم بازمی‌گردد. حتی پیش از اختراع رسانه‌های چاپی در قرن پانزدهم نیز مقیاس ارتباطات رسمی با مردم سایر کشورها گسترده شده بود. پیش از اواخر قرون وسطی، برخی حکومت‌ها خبرنامه‌هایی را به صورت نظام یافته در درون مرزهای خود انتشار می‌دادند، اما اختراع ماشین چاپ به وسیله گوتنبرگ به این حرکت شتاب بخشید. مثال بارز اثرگذاری این اختراع بزرگ بر دیپلماسی عمومی، کاردینال ریچلیو (Cardinal Richelieu) است که در اوایل قرن هفدهم در فرانسه این موضوع را مورد توجه قرار داد. در میان حکومت‌های باستانی، حکومت فرانسه نسبت به سایر حکومت‌ها حضور پررنگ‌تری در عرصه دیپلماسی عمومی داشت. فرانسوی‌ها تلاش بسیاری برای حفظ وجهه و اعتبار حکومت خود در میان سایر ملل می‌کردند و این کار را یکی از اصول لازم سیاست خارجی برای حفظ قدرت خود می‌دانستند. این کار در واقع منبع قدرتی برای حکومت فرانسه بود. (Kunczik, 2003: 399-405)

خلق هویت و ایجاد تصاویر مثبت در اذهان عمومی که در گفتمان امروزی مطرح است در زمان لویی چهاردهم (Louis XIV) به اوج خود رسید (Olins, 2003) و تا به امروز از جمله مأموریت‌های دستگاه دیپلماسی در دنیای مدرن محسوب می‌شود. جنگ جهانی اول نخستین عرصه بروز تصویرسازی حکومت‌ها در کشورهای دیگر بود. بعد از این جنگ، پیدایش مطالعات آکادمیک در مورد سیاست بین‌الملل به دلیل اهمیت موضوعی که اکنون قدرت نرم (Soft Power) خوانده می‌شود اجتناب‌ناپذیر بود. (Nye, 1990; Nye and Owens, 1996; Nye, 2004).

در برهه زمانی مابین دو جنگ اول و دوم جهانی، ای.اچ. کار (E.H. Carr) نوشت: «قدرت تسلط بر افکار به هیچ وجه کم‌اهمیت‌تر از قدرت نظامی و اقتصادی برای

رسیدن به اهداف سیاسی نیست و همواره ارتباط تنگاتنگی با آنها داشته است.» (arr,1983:132 and 141) به عبارت دیگر و برای تطبیق با ادبیات رایج این موضوع که به وسیله جوزف اس. نای (Joseph S.Nye) ارائه شد، «قدرت سخت» (Hard Power) و قدرت نرم به شدت به هم وابسته هستند. امروزه اگرچه اظهاراتی از قبیل این که «اهمیت قدرت نرم در عصر اطلاعات جهانی در حال افزایش است»؛ و این که «در محیطی که وابستگی ملت‌ها به یکدیگر ابعاد بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده و فقدان قدرت نرم می‌تواند به ضرر قدرت سخت باشد» به صورت کلیشه درآمده، اما بسیاری از سؤالات کاربردی در مورد قدرت جذب در مسائل بین‌المللی هنوز بی‌جواب مانده است. صاحب‌نظران و مفسران سیاسی و دیپلمات‌ها در بسیاری از کشورها به شدت درگیر مفهوم قدرت نرم شده‌اند و وزارت‌های مربوط به مسائل بین‌الملل در حکومت‌های مختلف در حال پرداختن به چگونگی استفاده اثربخش از این مفهوم و اصول مربوط به آن هستند. همان‌طور که نای ادعا می‌کند، کشورهایی که شانس بیشتری برای کسب جذابیت بیشتر در روابط بین‌المللی پست‌مدرن دارند آنهایی هستند که به دنبال برخورد نظام‌مند با این مسأله هستند و فرهنگ و عقایدشان نسبت به کشورهای دیگر قربات بیشتری با فرهنگ و هنجارهای غالب در نظام بین‌الملل دارد. (Nye,2004:31 - 32)

دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای اصلی اعمال قدرت نرم در صحنه سیاست خارجی است. این واقعیت مدت‌ها پیش از طرح شدن این بحث در سال‌های اخیر در عملکرد دیپلماتیک برخی کشورها نمود داشته است. ایالات متحده اتحاد جماهیر شوروی سابق و سه قدرت اصلی اروپا در دوران جنگ سرد سرمایه‌گذاری ویژه‌ای در ارتباطات با جهان انجام دادند. اگرچه دیپلماسی عمومی و فعالیت‌های سنتی دیپلماتیک اغلب به صورت موازی پی گرفته می‌شود، اما تصور اثربخشی یکی از این دو بدون توجه کافی به دیگری بسیار سخت است. (Tuch,2004 and Dizard,2004)

همان‌طور که پاتر (Potter) اظهار می‌دارد: «با کاهش اعتماد مردم به حکومت که با درخواست آنان جهت شفافیت کارهای حکومت و تأثیرگذاری در سیاست‌ها همراه است، حکومت‌ها دیگر نمی‌توانند برای غلبه بر چالش‌های عصر ارتباطات به گمراه کردن اذهان دست بزنند.» (Potter:5) درنهایت، پس از جنگ سرد تصویری که از کشورها در اذهان بود تغییر کرد. در محیط بین‌المللی شکاف بین سیاست خارجی و

داخلی تقریباً در حال بسته شدن است، مدیریت و وجهه و اعتبار از طبقه نخبگان فراتر رفته و بازار گسترده‌تری پیدا کرده است.

تعاریفی که از دیپلماسی وجود دارد دو دسته‌اند: دسته اول بر هدف اصلی آن (هنر حل صلح‌آمیز مشکلات عرصه بین‌الملل) یا عوامل اصلی آن (برقراری رابطه میان دولت‌های مقتدر از طریق نمایندگان رسمی) تمرکز می‌کنند. دسته دوم کارکرد اصلی دیپلماسی را مورد توجه قرار می‌دهند؛ یعنی مدیریت روابط بین‌المللی از طریق مذاکره. می‌توان گفت تعاریف موجود تغییر محیطی که دیپلماسی در آن به کار گرفته می‌شود را نادیده گرفته‌اند.

دیپلماسی از نگاه سنتی را می‌توان به یک بازی تشبیه کرد که در آن نقش‌ها و مسئولیت‌های بازیگران در روابط بین‌المللی به روشنی تعریف شده است. این تصور در روابط بین‌المللی در محیط پست‌مدرن امروزی که ابهامات موجود در آن بسیار زیاد است، دیگر کاربردی ندارد؛ جهانی که در آن بازیگران بین‌المللی دیگر آن چنان که به نظر می‌آید و انتظار می‌رود تحت کنترل نیستند. علاوه بر این، در دنیای امروز بین‌الملل نمایندگان اعزامی حکومت‌ها در روابط با کشورهای دیگر لزوماً با هم‌تایان رتبی خود هم سخن نمی‌شوند؛ بلکه افراد متنوعی یا در فعالیت‌های دیپلماتیک درگیر هستند و یا در جایگاه پذیرش سیاست بین‌المللی قرار دارند. به همین خاطر الزامات دیپلماسی دستخوش تغییر شده است. همان‌طور که رابرت کوپر (Robert Cooper) می‌گوید، موفقیت در دیپلماسی «یعنی تفکر باز و همکاری میان کشورها» (Cooper, 2003: 76). این تفکر باز و همکاری در سطوح مختلف نیازمند پیگیری جدی و فعالانه روابط دیپلماتیک با انواع مختلفی از بازیگران است. دیپلماسی عمومی در چنین مدلی از دیپلماسی که بر مبنای همکاری قرار داشته باشد جزئی اجتناب‌ناپذیر است. (Riordan, 2003: 9)

دیپلماسی عمومی نوین جایگاه خود را در فضای امروزی روابط بین‌الملل پیدا کرده است؛ اما با فرهنگ دیپلماتیک سنتی نمی‌توان به آن تحقق بخشید. دیپلماسی عمومی برای اصحاب دیپلماسی یک چالش جدید است و نباید از ارزش آن غافل شد. در نتیجه تجزیه و تحلیل انجام شده این نوشتار دیپلماسی عمومی صرفاً یک تکنیک نیست؛ بلکه به منزله جزئی از طبیعت سیاست جهان تلقی می‌شود و بیان می‌شود که پیدایش دیپلماسی عمومی حکایت از این امر دارد که سیر تکاملی روابط خارجی میان

کشورها مرحله جدیدی را آغاز نموده است.

انقلاب اسلامی ایران مولود قدرت نرم بوده و مبتنی بر قدرت نرم است که هم اکنون سیاست‌های خود را در عرصه داخلی و خارجی به پیش می‌برد. در واقع آنچه که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در حوزه دیپلماسی عمومی شکل می‌دهد، باعث ایجاد جوشش قدرت و ایجاد نظمی جدید در انقلاب اسلامی شده است.

انقلاب اسلامی ایران به دلیل شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و اشتراک دینی و تاریخی و همینطور جذابیت‌ها در شعائر، اهداف، روش‌ها و دستاوردهای اثرگذار در تمامی زمینه‌ها به پدیده‌ای اثرگذار و مرجع در جهان اسلام تبدیل شده است. این آثار و نتایج به صورت خواسته و یا ناخواسته توسط اشخاص، سازمان‌ها و یا در ارتباطات علمی، فرهنگی و سیاسی در سایر کشورها بالآخر جوامع اسلامی بازتاب یافته و دولت‌ها و جنبش‌ها و سازمان‌های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف تحت تأثیر قرار داده است.

امروزه به اعتراف دوستان و دشمنان، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی و وابسته به بیگانگان در ایران نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی منطقه و حتی روابط بین‌الملل بوده است. انقلاب اسلامی ایران توانست به چند قرن رخوت و رکود در تمدن اسلامی خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی آنهم بر پایه بازگشت به اسلام ناب محمدی گردد. پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی دریافته‌اند که برای بقا و تدام حکومت خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت برای رفع این نقیصه تلاش و کوشش نموده است. ملت‌های مسلمان نیز به این نتیجه رسیده‌اند که نقشی اساسی را در تعیین سرنوشت خود ایفا کنند. امروزه نهضت‌های آزادیبخش غیراسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و در عوض نهضت‌های اسلامی به سرعت در حال توسعه یافتن هستند و به بازیگران اثرگذار در تحولات داخلی و خارجی منطقه تبدیل شده‌اند.

بنابر تحقیقات انجام شده، بیداری اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت تبدیل شد. می‌توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ایران ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران‌ها و توطئه‌های گوناگون و بخصوص

در تقابل با دنیای غرب بود که روزه‌روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده شده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلامی امیدوار کرده است.

(۱) دیپلماسی عمومی و مفاهیم مربوط به آن

سه مفهوم عمده‌ای که در توجه مختصر ما به دیپلماسی باید از آنها یاد شود عبارتند از: تبلیغات سیاسی (propaganda)، وجهه‌سازی ملی (nation-branding) و روابط فرهنگی خارجی (foreign cultural relations). تبلیغات و وجهه‌سازی مشابه دیپلماسی عمومی در مورد برقراری ارتباط با ملت‌های بیگانه با هدف تغییر نگرش آنها درباره خود یا تقویت عقاید موجود آنها هستند، اما این دو مفهوم معادل دیپلماسی عمومی نیستند؛ و هیچ کدام از آنها برقراری ارتباط با ملت‌های بیگانه در شرایط متحول دیپلماسی معاصر مدنظر قرار نمی‌دهند. برقراری روابط فرهنگی از دیرباز به مفهوم دیپلماسی نزدیک بوده است هر چند که با آن مرز مشخصی دارد، اما تحولات اخیر در این دو حوزه حکایت از همپوشانی قابل ملاحظه آنها دارد.

در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم محور) در مفهوم آمریکایی خود به گونه‌ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود.

«گولیون» دیپلماسی عمومی را علت و معلول نگاه‌ها و دیدگاه‌های عمومی، که طراحی و اجرای سیاست خارجی را تحت الشعاع قرار می‌دهند، معرفی می‌کند (حسینی، ۱۳۸۴: ۶۳). مرکز مورو، دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل‌دهی و اجرای سیاست‌های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی می‌داند که فراتر از دیپلماسی سنتی عمل می‌کند و عواملی نظیر شکل‌دهی به افکار عمومی در سایر کشورها، تعامل میان منافع گروه‌های خصوصی یک کشور با منافع گروه‌های خصوصی در کشوری دیگر، برقراری ارتباط بین ارتباط گران نظیر دیپلمات‌ها و فرستادگان به خارج و سرانجام فرآیندهای ارتباطات میان فرهنگی از جمله عناصر این دیپلماسی هستند. (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۴۰؛ ولف و روزن، ۱۳۸۴: ۹۴) بنابر مطالعات کتابخانه‌کنگره آمریکا در مورد برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی که برای ارائه به کمیته روابط خارجی سنای آمریکا تهیه شده است، اصطلاح دیپلماسی عمومی اولین بار در آمریکا و در سال ۱۹۶۵ توسط ادmond گولیون (Edmund

Gullion) رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر (Fletcher School of Law and Diplomacy) در دانشگاه تافت (Tufts University) و همراه با تأسیس مرکز ادوارد مورو برای دیپلماسی عمومی به کار گرفته شد. این مرکز در یکی از اولین بروشورهای خود دیپلماسی عمومی را تأثیر گذاری بر نگرش‌های عمومی برای شکل دهی و اجرای سیاست‌های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین‌المللی می‌داند که فراتر از دیپلماسی سنتی است. ایجاد افکار عمومی به وسیله دولت‌ها در کشورهای دیگر، تعامل گروه‌های خصوصی و منفعتی یک کشور با نظایرشان در کشور دیگر، گزارش مسائل خارجی و تأثیر آن بر سیاست، ارتباط میان ارتباط گران حرفه ای مانند دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی و فرآیند ارتباطات بی فرهنگی از جمله این ابعاد است. بر مبنای این دیدگاه در دیپلماسی عمومی محوریت با جریان فراملی اطلاعات و عقاید است. (ولف، ۱۳۸۴: ۹۴)

شاید مختصر و مفیدترین تعریفی که از دیپلماسی عمومی ارائه شده است، تعریف پل شارپ (Paul Sharp) باشد، که آن را چنین تعریف می‌کند: «فرآیندی که طی آن جهت برقراری روابط مستقیم با مردم یک کشور برای پیشبرد منافع و افزایش ارزش کشوری که به دنبال این رابطه است در نظر مردم آن کشور بیگانه تلاش می‌شود» (Sharp, 2005: 3) یعنی دولت‌ها برای افزایش اعتبار و ارتقاء وجهه خود در عرصه سیاست خارجی دست به برقراری رابطه مستقیم با مردم می‌زنند. پانزده سال پیش از شارپ، هانس تاچ (Hans Tuch) دیپلماسی عمومی را چنین تعریف کرده بود: «فرآیند دولتی برقراری ارتباط با ملت‌های بیگانه با هدف ایجاد درک مطلوب در آحاد آن ملت در مورد عقاید و ایده‌آل‌ها، فرهنگ و نهادهای مدنی، و همچنین اهداف و سیاست‌های کشور خود» (Tuch, 2004: 3) تاچ نه ادعا کرد که دیپلماسی عمومی چیزی مشابه پارادایم جدید دیپلماتیک است و نه این که به هیچ وجه دیپلماسی عمومی می‌تواند جایگزین روابط خردمندانه و محرمانه بین نمایندگان دولت‌ها شود و نیاز به این موضوع را برطرف کند.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، که باعث گفت‌وگوی جهانی و بحث همه گیر در مورد دیپلماسی عمومی شد، «PD» در وزارت‌های امور خارجه همه کشورها به یک موضوع قابل توجه تبدیل شده است، از کانادا گرفته تا نیوزیلند و از آرژانتین تا مغولستان. بسیاری از وزارت‌های امور خارجه هم‌اکنون در حال تدوین دیپلماسی

عمومی مخصوص به خود هستند. رواج دیپلماسی عمومی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که قدرت نرم در حال یافتن جایگاهی در روابط بین‌الملل و دیپلماسی در کشورهای مختلف در حال تغییر است. بنابراین دیپلماسی عمومی نوین بسیار فراتر از صرف یک ابزار فنی است. در واقع دیپلماسی عمومی به بخشی لاینفک از روابط متغیر بین‌المللی تبدیل شده و بر شفافیت و همکاری بین‌المللی تأکید می‌کند. کشورهای کوچک و بزرگ به کوچکی بلژیک و لیختن اشتاین و به بزرگی ایالات متحده و فارغ از نوع حکومت خود و حتی فقیرترین کشورها نیز همه و همه به دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی گرایش پیدا کرده و در فکر آن هستند.

سه بُعد مختلف برای دیپلماسی عمومی وجود دارد که همه آنها اهمیت داشته و نیازمند ابعاد متفاوتی از اطلاعات دولتی بلاواسطه و روابط فرهنگی بلند مدت هستند که نقش مهمی را در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور ایفا می‌کنند و همین امر می‌تواند موجب کسب نتایج دلخواه در آینده باشد.

(۱-۱) ارتباطات روزانه:

نخستین و نزدیکترین بُعد دیپلماسی عمومی، ارتباطات روزانه است. این بُعد، تبیین‌کننده چارچوب و زمینه سیاست داخلی و خارجی است. مقامات دولتی در دموکراسی‌های مدرن پس از اخذ تصمیمات، معمولاً به این امر که قصد دارند چه مطالبی را در مطبوعات بیان کنند و چگونه می‌خواهند آن را انجام دهند، توجه می‌کنند. آنها عموماً متوجه مطبوعات داخلی هستند، هر چند که مطبوعات خارجی بایستی مهمترین هدف بُعد نخست دیپلماسی عمومی به شمار آیند.

مارک لئونارد (Mark Leonard) هشدار می‌دهد که بسیاری از دولت‌ها مرتکب اشتباه توضیح تصمیمات داخلی صرفاً برای مخاطبان داخلی شده و از درک تأثیر اقدامات خویش و تبیین آثار این اقدامات بر تصویر بین‌المللی کشور خود عاجزند. انتقال اطلاعات و ارائه تصویری مثبت و اثربخش بخشی از دیپلماسی عمومی محسوب می‌شود. اما دیپلماسی عمومی روابط طولانی مدت را در برمی‌گیرد که یک محیط فعال برای سیاست‌های دولتی ایجاد می‌کند. (Nye:2004)

در یک سر این چرخه مدیریت اخبار دولت در قلب دیپلماسی عمومی دولت‌ها قرار دارد و به رغم ناآشکار بودن، زمینه‌هایی در این فعالیت وجود دارد که در بلند مدت کمک شایانی به رابطه‌سازی می‌کنند. تا کنون در این باره بحث شده است که



احتمال موفقیت دولت‌ها در تلاش‌های کوتاه مدت خود در زمینه دیپلماسی عمومی از نوع سنتی در حال کاهش است و نیز برخی اصول و جهت‌گیری‌های کلی را باید در تلاش‌های آینده در نظر گرفت. (Leonard, 2002)

۱-۲) ارتباطات استراتژیک:

دومین بُعد دیپلماسی عمومی، ارتباطات استراتژیک است که در آن مجموعه‌ای از موضوعات معمولی بسط و گسترش می‌یابد. این کار شبیه به آن چیزی است که در یک مبارزه سیاسی و یا تبلیغاتی رخ می‌دهد. در این مبارزه رویدادها و ارتباطات نمادین طی دوره‌ای یک ساله به منظور مشخص ساختن موضوعات اساسی و یا پیشبرد یک سیاست ویژه دولت طرح ریزی می‌شود. در برخی امور طرح ریزی این امور از اجرای آنها آسانتر است. برای مثال در دهه ۱۹۹۰ در حالی که شورای بریتانیا به شدت مبلغ بریتانیا به عنوان یک جزیره مدرن، چند قومی، خلاق بود، دیگر آژانس دولتی یعنی موسسه گردشگری بریتانیا سرگرم تبلیغات پیرامون سنت‌ها، جشن‌ها و تاریخ بریتانیا بود. به علاوه وقوع رویدادها می‌تواند باعث مخدوش شدن این موارد مشخص شود. برای مثال، هنگامی که بریتانیا بر سر پشتیبانی از ایالات متحده در جنگ عراق با فرانسه و آلمان دچار شکاف و اختلاف شد، نتیجه و اثر چندین سال تأکید بر روی این موضوع که بریتانیا عضو وفادار اتحادیه اروپایی است، خنثی شد. این موضوع از نظر مردم بسیاری از کشورها منجر به تقویت تصویری نامطلوب از بریتانیا به عنوان خادم آمریکا گردید. (Nye, 2004: 109)

۱-۳) گسترش روابط پایدار با شخصیت‌های اثرگذار

بعد سوم دیپلماسی عمومی، گسترش روابط دامنه دار و طولانی مدت با افراد اثرگذار از طریق بورس‌های تحصیلی، معاملات، آموزش، سمینارها، کنفرانس‌ها و دسترسی به کانال‌های رسانه‌ای است. طی دهه‌های بعد از جنگ، بیش از ۷۰۰۰۰۰ نفر در تعاملات فرهنگی و دانشگاهی با آمریکا شرکت داشته‌اند و این تعاملات منجر به تربیت رهبران جهانی مانند انور سادات (Anwar Sadat)، هلموت اشمیت (Helmut Shmidt) و مارگارت تاچر (Margaret Thatcher) شده است. شارلت بیرز (Charlottr Beers) معاون سابق دیپلماسی عمومی وزارت خارجه اشاره می‌کند که این تعاملات ۲۰۰ نفر از وزرای فعلی و سابق در کشورهای مختلف را شامل می‌شود و این یعنی نیمی از رهبران ائتلاف جهانی علیه تروریسم. کشورهای

دیگر نیز برنامه های مشابهی دارند. مثلاً کشور ژاپن برنامه ای طراحی کرد که طی آن ۶۰۰۰ نفر از افراد جوان خارجی از ۴۰ کشور برای تدریس زبان خودشان به این کشور می آیند. ضمن این که یک انجمن نیز برای حفظ روابط دوستانه با این افراد تشکیل شده است. (Nye,2004:110)

بنابر این هر یک از ابعاد دیپلماسی عمومی می تواند نقش مهمی را در ایجاد یک تصویر جذاب از کشور و دسترسی به نتایج مطلوب بازی کند.

## ۲) تغییر چهره قدرت

قدرت از جهاتی مانند آب و هوا است. همه به آن مربوط هستند و در مورد آن صحبت می کنند، اما فقط عده کمی آن را می فهمند. همان طور که کشاورزان و هواشناسان سعی در پیش بینی وضع هوا دارند، رهبران و تحلیلگران سیاسی نیز سعی دارند تا تغییرات در روابط قدرت را توصیف و پیش بینی کنند. همچنین قدرت شبیه عشق و دوست داشتن نیز هست، تجربه کردن آن ساده تر از تعریف یا اندازه گیری آن است اما کمتر کسی را می توان یافت که واقعیت آن را منکر شود. (Nye,2004:1)

در رایج ترین تعریف، قدرت عبارت است از توانایی تأثیرگذاری در رفتار دیگران به گونه ای که موجب تحقق اراده عامل شود و در تعریف دیگر، قدرت، یعنی توانایی تأثیرگذاری در رفتار دیگران به گونه ای که موجب اتفاق افتادن آن چیزی که می خواهیم شود. در تعریف دقیق تر، قدرت قابلیت نفوذ در رفتار دیگران به منظور حصول نتایج دلخواه است. از طرفی راه های تأثیرگذاری بر دیگران از طرق گوناگون شامل تهدید به انجام کار مورد نظر، تطمیع و پاداش و یا متقاعد کردن دیگران به این که چیزی را بخواهند که شما می خواهید است. (Nye,2004)

قدرت از مفاهیمی است که در همه علوم اعم از علوم اجتماعی، تجربی و سایر علوم کاربرد دارد. اگر چه اهمیت و ضرورتی که در علم سیاست نسبت به مقوله قدرت وجود دارد در سایر علوم یافت نمی شود. (لوکس، ۱۳۷۰)

قدرت براساس ابزارهای آن به صورت های مختلف تقسیم می شود. مانند قدرت سیاسی که از ابزاری مانند دیپلماسی استفاده می کند. قدرت اقتصادی که از ابزاری مثل بازار و سرمایه استفاده می کند. قدرت نظامی که مبتنی بر تسلیحات و سخت افزار است.

قدرت به اعتبار دیگر به قدرت سخت و نرم تقسیم می شود که در آن قدرت سخت به قدرتی گفته می شود که از ابزارهای فیزیکی برای وادار کردن دیگران به اطاعت و

انجام امور استفاده می‌کند، مانند استفاده از تسلیحات و سخت افزار. این نوع قدرت از دیرباز مورد استفاده بوده و هنوز هم در بسیاری از موارد دولت‌ها به کاربرد این نوع از قدرت در اقصی نقاط جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاربرد قدرت سخت به علت استفاده از ابزارهای فیزیکی و خشونت سبب ایجاد تلفات فیزیکی و نیز هزینه بسیار زیاد است و نمی‌تواند بر اعتقادات، انگیزه‌ها و فرهنگ مردم ضرری وارد کند، از این رو دستاوردهای آن کوتاه مدت و مقطعی است.

قدرت نرم توانایی به دست آوردن چیزی است که می‌خواهیم با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود احصاء کنیم. این نوع قدرت با قدرت سخت متفاوت است چرا که جذب بسیار ارزان تر و کاراتر از اجبار است. (Nye, 2004)

قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به جای اجبار و یا امتیاز) است. این کار از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و سایت‌ها صورت می‌گیرد. زمانی که سیاست‌های ما در چشم دیگران مشروعیت دارد، قدرت نرم ما تقویت شده است. در واقع زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه شما می‌خواهید را بپذیرند بدون این که برای این کار هزینه زیادی (امتیاز و اجبار) صرف کنید، در آن صورت شما از قدرت نرم استفاده کرده اید. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷)

قدرت نرم به دلیل ماهیت جهان حاضر و پیشرفت و ارتقاء ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. در سطح کلان تر و در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، جوزف نای این گونه عنوان می‌کند که قدرت نرم، جلب نمودن مردم به جای اجبار کردن آنها است. بنابر نظر جوزف نای، قدرت سخت می‌تواند بر پاداش (هویج) و یا تهدید (چماق) متکی باشد. اما گاهی اوقات شما می‌توانید بدون استفاده از تهدید یا پاداشی محسوس به نتایج مورد نظرتان دست یابید. راه به دست آوردن خواسته‌هایتان را «وجه دوم قدرت» می‌نامند. ممکن است که یک کشور به نتایج مورد نظرش در امور سیاسی جهان دست پیدا کند، فقط بدین دلیل که کشورهای دیگر، ارزش‌هایش را تحسین می‌کنند. در همین راستا، برای وادار کردن دیگران به ایجاد تغییر در رفتارشان، این مهم است که به غیر از تهدید به استفاده از نیروهای نظامی یا تحریم‌های نظامی یا تحریم‌های اقتصادی، جذب کردن دیگران را نیز در دستور کار سیاست‌های جهانی

قرار دهیم. در قدرت نرم مردم بیش از آن که مجبور به انجام کاری شوند به همکاری گرفته می شوند. (Nye,2004)

البته قدرت نرم دقیقاً همانند نفوذ نیست، زیرا نفوذ می تواند شامل قدرت سخت (تهدید) و یا پاداش نیز باشد ولی قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال است. قدرت نرم همچنین شامل توانایی جذب کردن نیز می شود و جذب اغلب باعث مشارکت توأم با رضایت می گردد. (Nye,2004:6)

	سخت	نرم
طیف رفتارها	اجبار وادار کردن فرمان	ملاحظات سازمانی همکاری
مهمترین منابع	الزام تنبیه	ارزش ها نهادهای سیاست ها

### ۳) ویژگی های قدرت نرم

#### ۳-۱) ماهیت پیچیده قدرت نرم:

استیون لوکس (Stiven Lukes) در کتاب «قدرت» نشان داده، فلسفه های ناظر بر قدرت سخت اگر چه در طول تاریخ سیاسی انسان تحول بسیار یافته و گونه های متنوعی از قدرت (اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و...) پدید آمده اند، اما از یک منظر تمامی آنها یکسان ارزیابی می شوند و آن این که از نظر بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی «قدرت» ماهیتی یک دست و بسیط دارد. (Dowding,2006:136-145) بنابراین دیدگاه جنس قدرت واحد بوده و تنها نوع آن (فرهنگ، اقتصاد، اجتماع) متغیر است. (افتخاری، ۱۳۸۷)

نظریه قدرت نرم این امکان را فراهم می سازد که با طرح ایده «ناکارآمد مطلق قدرت سخت» گفتمانی جدید بر مبنای مؤلفه های دیگران از قدرت را پیش روی اندیشمندان و محققان حوزه علوم سیاسی و اجتماعی قرار دهد.

قدرت نرم به دلیل ترسیم ماهیت قدرت به مثابه «کل» بر آمده از «امتزاج مؤلفه های

مختلف محیطی و منابع سخت افزاری قدرت» که در آن مؤلفه‌های اجتماعی مرجعیت را نسبت به منابع سخت افزاری دارا می‌باشند، تصویری جدید و پیچیده از قدرت را عرضه می‌کند که با الگوهای سخت افزارانه و بسیط گذشته قابل درک نیست. در این تصویر ماهیت پیچیده قدرت، مورد پذیرش و تأکید است. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۶)

۲-۳) ارزش مداری در مفهوم جدید قدرت:

مهمترین تحول رخ داده در ماهیت قدرت به بازتعریف نقش «هنجارها» (Norms) و «ارزش‌های» (Values) اجتماعی باز می‌گردد. اگر هنجارها را مجموعه‌ای از «باورها، احساسات و اعتقادات» بدانیم که به صورت پیشینی از سوی بازیگران پذیرفته شده‌اند، در آن صورت دریافتن اهمیت این مقوله در مفهوم جدید قدرت قابل درک و تمایز است.

در این تصویر، قدرت نرم در فضای مناسبات اجتماعی که بر مبنای هنجارهای آن جامعه شکل گرفته، تعریف می‌شود. به همین خاطر است که «قدرت برآمده از جامعه» متمایز از سایر قدرت‌ها بوده و به گونه‌ای دیگر فهم و مدیریت می‌گردد. با این توضیح مشخص می‌شود که قدرت نرم برخلاف رویکرد سخت افزارانه که بنابر نظر «هابز» در آن قدرت به «توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از درخواست وی» تعبیر شده «تصویری مختلف و ارزشی از قدرت» را مبنای قرار می‌دهد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶)

رهبران سیاسی از مدت‌ها پیش به قدرت برآمده از جاذبه پی برده بودند. اگر من بتوانم شما را متقاعد کنم که آنچه را که من می‌خواهم انجام دهید، دیگر نیازی به استفاده از زور و یا تطمیع برای مجبور کردن شما ندارم. در حالی که رهبران در کشورهای اقتدارگر می‌توانند از تهدید استفاده کنند، سیاستمداران در کشورهای دموکراتیک مجبورند تا بیشتر بر ترکیبی از تشویق و جاذبه تکیه کنند. در واقع قدرت نرم یکی از اجزای اصلی سیاست‌های روزمره نظام‌های دموکراتیک است. قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌ها است به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموسی مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌های سیاسی و نهادی مرتبط و همسو باشد و سیاست‌هایی که مشروع به نظر رسیده و یا دارای اعتبار معنوی هستند را پدید آورد. اگر یک رهبر ارزش‌هایی را ارائه کند که دیگران خود مایل به پیروی از آن باشند، اداره کردن آن گروه هزینه کمتری خواهد داشت. (Nye, 2004: 6)

### ۳-۳) ماهیت اجتماعی قدرت نرم:

در حالی که ویژگی عمده قدرت سخت متأثر از دیدگاه پوزیتیویست ها با جدا انگاری مفهوم قدرت از شرایط و عوامل محیطی و توان بازیگران در کسب و اعمال قدرت از تأثیرات ماهوی «محیط» می باشد، قدرت نرم در ارتباط مستقیم با محیط اجتماعی تعریف شده و منجر به کمرنگ شدن ماهیت اثبات گرایانه قدرت و پیرنگ شدن نقش مؤلفه‌های اجتماعی در تعریف و فهم و ماهیت قدرت شده است.

(افتخاری و نصری ۱۳۸۳، افتخاری ۱۳۸۷، دال ۱۳۶۴)

بنابراین، قدرت نرم دارای ماهیتی اجتماعی شده (Societal) بوده و لذا بدون توجه به مؤلفه‌های محیطی نمی‌توان آن را درک و معنا کرد. تصریح «جوزف نای» بر این که «قدرت نرم» در شبکه به هم تنیده روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شود، دلالت بر همین ویژگی دارد. از دیدگاه «نای» آنچه از ناحیه «جذابیت» و «میل» بازیگر پدید آمده و منشأ رفتار قرار می‌گیرد، گونه‌ای از قدرت به شمار می‌آید که مؤثرتر و مستمرتر از قدرت سخت است. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۵)

می‌توان قدرت سخت را نمودی از «قدرت های غیر اجتماعی شده» تلقی کرد. بدین معنا که آن دسته از عوامل قدرت که در تعامل با اصول هویت و فرهنگ اجتماع قرار نمی‌گیرد در زمره قدرت سخت دانست و آن دسته از عوامل که از ماهیت اجتماعی و بافت سیاسی جامعه تولید می‌شود «قدرت نرم» نامید. شاید بتوان اصطلاح «سرمایه اجتماعی» را بهترین مؤلفه برای مفهوم جدید قدرت دانست.

### ۴) منابع قدرت نرم

قدرت نرم واژه‌ای است که در نظریه‌های روابط بین‌الملل برای توصیف توانایی یک مجموعه سیاسی، مانند دولت به کار می‌رود. توانایی که به طور مستقیم بر رفتار یا منافع سایر نهادهای سیاسی از طریق شیوه‌های فرهنگی ایدئولوژیکی تأثیر گذار است. این مفهوم در مقایسه با قدرت سخت معنا پیدا می‌کند که به لحاظ تاریخی معیار واقع‌گرایانه و مسلط قدرت ملی محسوب شد و شاخص‌های سنجش آن کمی و شامل مواردی چون جمعیت، سرمایه‌های نظامی مملوس و واقعی یا تولید ناخالص ملی است.

در متون مختلف، منابع معرفی شده در چارچوب قدرت نرم بسیار زیاد و متنوع هستند ولی به طور کلی از فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، باورها و ارزش‌های سیاسی،

سیاست خارجی، دین و ایدئولوژی، علوم و فناوری، نظام آموزشی مبتنی بر تولید علم به عنوان منابع قدرت نرم نام برده شده است. قدرت نرم در یک کشور از منابع متعددی پدید می آید که در زیر به آنها می پردازیم:

#### ۱-۴) فرهنگ و ارزش های فرهنگی:

فرهنگ عبارت است از دسته ای از ارزش ها و اعمال که به یک جامعه معنا می بخشد. فرهنگ لایه های زیادی دارد، که در جامع ترین تقسیم بندی آن را شامل ۳ لایه دانسته اند؛ جهان بینی هسته مرکزی و ارزش ها و باورها لایه دوم آن را تشکیل می دهد و تجلی مادی دو لایه فوق، لایه سوم را عینیت می بخشد. از همین رو در تعریف فرهنگ گفته شده، فرهنگ عبارت است از باورها و ارزش هایی که از زیرساخت های فکری و جهان بینی انسان ها نشأت می گیرد و در عرصه های مختلف حیات و زیست فردی و اجتماعی زندگی متجلی می شود. (نائینی، ۷۸، ۱۳۸۵ و Nye:2004)

وقتی فرهنگ یک کشور ارزش های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست های آن را علایق و ارزش های مشترک جهانی شکل دهد، احتمال این که نتایج مطلوب با هزینه اندک و مبتنی بر قدرت نرم تحصیل شود، افزایش می یابد. افزایش این احتمال به خاطر رابطه ای است که چنین فرهنگی بین جاذبه ها و وظایف (attraction and duty) ایجاد می کند. ارزش های محدود و فرهنگ های ناحیه ای (parochial cultures) کمتر می توانند قدرت نرم ایجاد نمایند، در همین رابطه جوزف نای می نویسد:

«تجارت یکی از راه های انتقال فرهنگ است. اما این انتقال طی ارتباطات مرزی، ملاقات ها و تعاملات نیز صورت می گیرد. عقیده ها و ارزش های آمریکا از طریق دانشجویانی که همه ساله از دانشگاه های آن جا فارغ التحصیل می شوند و به کشور هایشان باز می گردند، صادر می شود. همچنین اثری که بر ذهن افرادی که از آسیا برای دوره های کارآفرینی به آمریکا می آیند گذاشته می شود، باعث دسترسی آسان آمریکا به نخبگان در قدرت این کشورها می شود. اغلب رهبران چینی پسر یا دختری دارند که تحصیل کرده آمریکا است و می تواند تصویری واقعی را از ایالات متحده به نمایش بگذارد که اغلب با کاریکاتورهایی که در تبلیغات مقامات چینی تصویر می شود، مغایرت دارد. به همین صورت وقتی ایالات متحده تلاش می کرد تا

پرویز مشرف (Parviz Musharraf) رئیس جمهور پاکستان را متقاعد نماید تا از معیارهای آمریکا در مورد افغانستان حمایت بیشتری به عمل آورد، شاید این موضوع که پسر وی در بوستون کار می‌کند، در رسیدن به این هدف بی تأثیر نبوده است.» (Nye, 2004: 13)

فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی به مثابه یکی از اجزای اصلی اجتماع بشری است و ظرفیت‌های بسیاری دارد که می‌توان از آن به عنوان موتور محرک جامعه که قادر است به اقدامات و رفتارها شکل و سازمان دهد استفاده کرد. به دلیل همین اثرگذاری پیچیده و قابل توجه فرهنگ باعث ورود این مفهوم به حوزه قدرت نرم شده است. (عسگری، ۱۳۸۴)

۲-۴) باورها و ارزش‌های سیاسی:

عمده ترین قسمت ارزش‌های سیاسی را ملاک‌ها و معیارها تشکیل می‌دهند، داوری ما از رفتار، گفتار و پندار دیگران بر اساس ارزش‌ها انجام می‌شود. انتخاب اهداف، شیوه‌ها و وسیله نیل به آنها در جامعه با ملاک‌های ارزشی سنجیده می‌شود. ارزش‌های سیاسی به ما می‌گویند چه چیز مطلوب است و کدام روش از منظر سیاسی نامطلوب و نکوهیده است. (دیویس، ۱۳۷۳)

باورها عبارتند از ایمان و اعتقاد یک نظام سیاسی نسبت به جنبه‌ای از واقعیت که آن را حقیقتی آزموده شده تلقی می‌کند. نظامات سیاسی بر اساس باورهای خود، ترجیحاتشان را متناسب با ارزش‌های خویش، نظم و انتظام می‌بخشند. اعتقاد به خدا، انسان محوری، وطن پرستی و... این که در نظام‌های سیاسی دینی امور اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، نمونه‌هایی از این دست هستند. ارزش‌ها نیز در در ترجیحات انسان و نظام سیاسی دخل و تصرف می‌کنند، به عبارت دیگر ارزش‌ها، واقعیت موجود را مشخص نمی‌کند بلکه مبین ترجیح نظام سیاسی از آنچه که باید باشد است. به همین ترتیب ایستارها که از ارزش و هنجارها و الگوهای اجتماعی و از بسترهای ویژه تاریخی، اجتماعی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی می‌شوند، منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهند. (فرخجسته، ۱۳۷۱: ۱۰۴)

باورهای سیاسی دولت‌ها در داخل و خارج از کشور یکی دیگر از منابع قدرت نرم است. مثلاً در دهه ۱۹۵۰، تفکیک نژادی در داخل آمریکا قدرت نرم آن را در آفریقا کاهش داد و امروزه هم عدم حذف حکم اعدام و همچنین کنترل وضعیت اسلحه در



آمریکا قدرت نرم آمریکا را در داخل اروپا کاهش داده است. (Nye,2004) قدرت نرم بر توان شکل دادن به ترجیحات و ارزش‌های دیگران استوار است. توان شکل دادن به ترجیحات و ارزش‌ها با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند، مرتبط است. اگر یک کشور ارزش‌هایی ارائه نماید که دیگران خواهان پیروی از آن باشند، برای رهبری نیاز به هزینه کمتری خواهد داشت. (سلیمانی پور، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۴)

ارزش‌های سیاسی که در داخل و خارج مطابق با انتظارات و سلیق عموم طراحی شده است و سیاست‌های خارجی یک دولت به شرطی که مشروع و اخلاقی تلقی شود. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳۶۰)

۳-۴) دین و ایدئولوژی:

دین و مذهب به مثابه یکی از مهمترین کانون‌های ساطع‌کننده ارزش‌ها و باورها، از مراجع پیش‌دهنده تلقی می‌گردد. لذا از بارزترین مؤلفه‌هایی است که نقش تعیین‌کننده در افزایش یا کاهش سطح قدرت نرم دارد. ماهیت دین و مذهب به گونه‌ای است که جهت‌گیری‌های اصلی را ترسیم کرده و معیار تعریف خیر و شر است. یکی از کارکردهای دین و مذهب انگیزه‌آفرینی و تقویت ایمان و باور به هدف است. علاوه بر این، دین و مذهب ضمن جهت‌دهی به بینش‌ها و رفتارها، باورهایی عمیق در وجود افراد تولید و بازتولید می‌کند. (عسگری، ۱۳۸۴)

ایدئولوژی‌ها ممکن است منشأ دینی یا غیردینی داشته باشند ولی به هر حال تأثیر آنها در کنش و بینش جامعه امری انکارناپذیر است. ایدئولوژی هم باعث اتحاد و وفاق می‌شود و هم می‌تواند موجب تفرقه و پراکندگی شود، به عبارت دیگر، ایدئولوژی در صورتی که هماهنگ با سنت‌ها و فرهنگ یک ملت باشد، می‌تواند در تحکیم وضع موجود کمک کند، ولی اگر غیر از این باشد، ممکن است به تبعیض، جدایی و تنش در جامعه دامن بزند. وقتی مفهوم قدرت نرم را از منظر ایدئولوژی و دین تحلیل می‌کنیم، به آسانی می‌توانیم به ابعاد جدیدی از کار ویژه‌های قدرت نرم پی ببریم. مثلاً ایمان و اعتقاد به خدا، وجود معاد، عدالت، برابری و برادری و... می‌تواند جامعه را از آسیب‌ها و تنش‌های دنیای مادی و غیراخلاقی مصون نگه دارد. مطالعات در این حوزه نشان داده است که ملت‌هایی که به نوعی با ایمان دینی و

اعتقادات ماوراء طبیعی محکم و اصیل پیوند دارند، معمولاً از آرامش معنوی بیشتری برخوردارند و نسبت به هموعان خود تساهل و مدارای بیشتری دارند و در عرصه فرهنگی زاینده و پویاتری به سر می‌برند. (کاظمی، ۱۳۷۷: ۷۳)

۴-۴ علوم و فناوری:

دانش و فناوری به عنوان پدیده اجتماعی و فرهنگی که از شرایط محیطی متأثر است و به نوبه خود بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، از مهمترین منابع قدرت نرم در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود. از منظر صاحب نظران، نوآوری‌های فناورانه بر ثروت، قدرت، الگوهای فرهنگی و سایت خارجی اثر می‌گذارد.

انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی یکی از مهمترین منابع قدرت نرم است که قواعد بازی را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی متحول ساخته است و تمرکز بر سیاست الکترونیکی دولت‌ها در بسیاری از حوزه‌های قدرت نرم را توضیح می‌دهد. انقلاب جهانی تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دارای ماهیت اقتصادی و سیاسی است که البته سایر ابعاد فرهنگی، امنیتی و اجتماعی زندگی انسان هادر جامعه پسا صنعتی را شامل می‌شود و ارزیابی این ماهیت اقتصادی-سیاسی ماهیت حقیقی انقلاب مذکور را تعریف می‌کند، یعنی تأثیرات متقابل اقتصادی و سیاسی این انقلاب و پیامدهای آن در حوزه زندگی اجتماعی انسان را ترسیم می‌نماید. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

انقلاب عظیم و گسترش سریع و بدون وقفه ICT با تحت تأثیر قرار دادن ارکان سیاسی، اقتصادی و امنیتی قدرت ملی، تعریف مجددی از ساختارهای نوین قدرت نرم ارائه نموده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. سیاست متکی بر قدرت سنتی با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی مورد مخالفت و نقد قرار گرفته است و سبب شده که دولت‌ها نتوانند به عنوان تنها بازیگران سیاست بین‌الملل ظاهر گردند.

نای در مقاله‌ای تحت عنوان «منافع قدرت نرم» به انقلاب اطلاعات نیز پرداخته و معتقد است، انقلاب اطلاعات و جهانی شدن، در حال تغییر و تحول و کوچک نمودن جهان هستند. این انقلاب، فناوری‌ها، شبکه‌ها، جوامع مجازی را در خارج از مرزهای جغرافیایی کشورها در اختیار دولت‌ها، افراد و سازمان‌های دیگر قرار می‌دهد. نهادهای بین‌المللی و بازیگران غیردولتی نقش‌های پررنگ تری را در شکل‌دهی به افکار جهانی ایفا می‌کنند. بنابراین رهبری سیاسی نیز تا حدود زیادی در این رقابت برای جذب قلوب و افکار، جذابیت، مشروعیت و قابل اعتماد بودن وارد می‌شوند و

توانایی توزیع اطلاعات و قابل باور بودن، منبع مهمی از جذابیت و در نتیجه قدرت می شوند و در واقع شده‌اند. (Nye:2004[A])

نای بر این باور است که بازی سیاسی در عصر اطلاعات جهانی باعث افزایش اهمیت و نقش قدرت نرم نسبت به قدرت سخت خواهد شد. وی با تأکید بر این که اطلاعات، قدرت است می گوید: کنترل منابع قدرت نرم مانند اطلاعات در عصر جهانی مشکل است و زمان زیادی را برای رسیدن به نتایج مورد نظر دربرمی گیرد. این منابع، اغلب به طور غیرمستقیم با شکل‌دهی به محیط سیاسی به نتایج مطلوب منجر می شوند. وی بر این باور است که سیاست بین‌الملل در جهان عصر اطلاعات، مسئله رقابت بر سر قابل اعتماد بودن است. وی می افزاید: درست است که جهان سیاست‌های سنتی، درباره‌ی برتری قدرت نظامی یا اقتصادی داد سخن دارد، اما فاتح سیاست در عصر اطلاعات در نهایت کسی است که داستان او- یا به عبارتی قدرت نرم او- برتر باشد. قدرت در عصر اطلاعات تنها از قدرت سخت زیاد سرچشمه نمی‌گیرد بلکه از قابلیت و توانایی تقسیم قدرت نشأت می‌گیرد. در عصر اطلاعات، سهیم کردن سایرین، نه تنها باعث افزایش توانایی آن‌ها در همکاری با ماست، بلکه گرایش‌های آن‌ها را بر این امر نیز افزایش می‌دهد. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۵۰-۴۹)

۴-۵) نظام آموزشی مبتنی بر تولید علم:

نظام آموزشی و روند تولید علم در افزایش قدرت نرم و ارائه الگوی موردپسند یک جامعه نسبت به سایر جوامع نقش اساسی دارد. مثلاً هر سال حدود نیم میلیون دانشجو و دانش آموز از سراسر جهان برای تحصیل به آمریکا می‌روند و به این ترتیب فرهنگ علمی و ارزش‌های اخلاقی آمریکا یا شیوه زندگی آمریکایی در میان سایر جوامع شناخته شده است و طرفداران خاص خود را دارد. (Nye,2004:ch.2)

#### ۵) قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

بنابر تحقیقات انجام شده بیداری اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت تبدیل شد. می‌توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ایران ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران‌ها و توطئه‌های گوناگون و بخصوص در تقابل با دنیای غرب بود که روزه‌روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده شده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلامی امیدوار کرده است.

در این رابطه سعی می‌کنیم به ارتباط اثرگذاری قدرت نرم دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در فضای سیاست خارجی و در سیاست بین‌الملل بپردازیم.

#### ۵-۱) جهانشمولی انقلاب اسلامی ایران:

با توجه به این که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است منحصر به فرد در طول تاریخ و در امتداد نهضت انبیاء به ویژه انقلاب رسول گرامی اسلام (ص)، قطعاً این انقلاب نیز ویژگی‌های منحصر به فردی در ابعاد بین‌المللی دارد که برگرفته از اسلام و تعالیم آن نیز منطبق بر فطرت الهی انسان‌ها بوده که این انقلاب را به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نکرده و به سرعت پیام آنرا به گوش جهانیان رسانید و در دل مردم مسلمان جهان طنین‌انداز کرد. ویژگی‌ای که لرزه بر پیکر جبهه کفر و استعمار و استبداد انداخت به گونه‌ای که آنها بر آن شدند تا به مقابله با این انقلاب برخیزند. امام خمینی (ره) به روشنی این ویژگی انقلاب اسلامی را که از آن می‌توان به عنوان جهانشمولی انقلاب نام برد ترسیم کرده و می‌فرماید: «نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد. نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق باشد. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور به یک کشور باشد و نه حتی تمام کشورهای اسلام». (مجرد ۱۳۸۶: ۸۷) در همین رابطه روزه‌گارودی اندیشمند مسلمان فرانسوی بر بعد جهانشمولی انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده و می‌نویسد: «انقلابی که به رهبری امام خمینی (ره) روی داد، متعلق به تمدن بشری بود و به یک جامعه و ملت خاص اختصاص نداشت. این انقلاب، همچون نهضت انبیاء مختص همه انسانها و همه جوامع است». (امیدوار و یکتا، ۱۳۷۷: ۲۴)

بنابراین انقلاب اسلامی ایران در بُعد جهانشمولی‌اش همانند انقلاب صدر اسلام از یک سو، تمام جهانیان را در تمام زمان‌ها و دوره‌ها مخاطب قرار داده و از سوی دیگر بر فطرت الهی انسان‌ها تأکید نموده است. یعنی انقلاب ایران هم دارای نگاه و بینشی جهانی بوده و همه جهانیان را مخاطب قرار داده و هم آرمان‌ها و ارزش‌هایش منطبق بر فطرت الهی انسانها بوده است. می‌توان اینگونه بیان کرد که انقلاب اسلامی ایران ضربه‌ای بود بر پیکره وجودی مسلمانان در کشورهای عربی منطقه همچون تونس، مصر، یمن، الجزایر، لیبی و کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس که از یک سو مردم منطقه شاهد شکوفایی اقتصادی و اقتدار روزافزون ایران در حوزه‌های علمی و سیاسی در جهان بودند و از سوی دیگر با استبداد داخلی و وضع نابهنجار

اقتصادی خود و پسرقتی روبه‌رو بودند که در کشورهای خود مشاهده می‌کردند. به ویژه در کشورهایی مانند مصر، یمن و لیبی این وضع کاملاً آشکار بود. با توجه به این وضع و همچنین عدم موفقیت آمریکا در مقابله با انقلاب اسلامی ایران، مردم مسلمان دریافتند که می‌توانند با تمسک به انقلاب اسلامی و فطرت الهی و با الهام از دین اسلام معجزه بسازند.

۲-۵) اصول سیاست خارجی ج.ا.ایران:

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در واقع شاخص‌های کلانی هستند که معرف خصوصیات اصلی و اساسی نظام سیاسی ایران هستند. این اصول به طور مشخص در قانون اساسی به شکل حقوقی و رسمی، بازتاب یافته و مجموعه اهداف و ارزش‌های حیاتی آن را تشکیل می‌دهند که اهم آنها مشتمل بر «سعادت انسان در کل جامعه بشری» و «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام» (اصل ۱۵۲)، «استقلال» و «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» (اصل ۲، بند: ج) و «ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان» (اصل ۲) است. هرچند این اصول و قدرت‌انگاره‌پردازی برآمده از آنها، از منظر قدرت نرم انقلاب اسلامی، تابعی از آرمان‌ها و اهداف جمهوری اسلامی ایران با توجه به مقتضیات زمان است، اما بررسی این اصول به شناخت و تحلیل نسبت به ابعاد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران کمک می‌کند. با همین رویکرد به برخی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود:

۱-۲-۵) اصل عزت، نفی سبیل و استقلال:

یکی از اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناظر به عزت و اقتدار اسلام و حکومت اسلامی است که در قالب «نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» در اصول قانون اساسی نیز به آنها تصریح شده است. تعبیر قرآنی این اصل، همان عبارت معروف «نفی سبیل» (نساء، آیه: ۱۴۱) است که راهبرد نرم افزارانه «نه شرقی، نه غربی» در حقیقت نشأت گرفته از این مفهوم جهان بینی اسلامی است. این اصل در واقع، تتمه قاعده عزت اسلامی به حساب می‌آید و ناظر به جامعیت و کمال دین است. به لحاظ مصداقی، شعار «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» از مصادیق مستحدثه عمل به اصل نفی سبیل است. (قزوینی، ۱۳۷۴: ۶۲) اهمیت این اصل به اندازه‌ای است که امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در مواضع گوناگون

آن را شاخص قدرت نرم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده‌اند. رهبر فقید انقلاب اسلامی در همین رابطه می‌فرماید: «ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه‌ی آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه‌ی لا تظلمون و لا تظلمون». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۴: ۶۶) همین طور حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله چنین نوشته است: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه‌ی اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرقی میان استیلا‌ی سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد، موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است و بر همه‌ی مسلمین واجب است زمامداران را راهنمایی کنند و ادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این چنانی هر چند به وسیله‌ی مبارزه منفی باشد». (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

می‌توان چنین بیان کرد که اصل نه شرقی، نه غربی ریشه در اعتقادات اسلامی داشته و هیچ نظامی نمی‌تواند ادعای حکومت اسلامی کند در حالی که ولایت بیگانگان را بپذیرد و تحت سلطه‌ی کفار باشد.

۲-۲-۵) امت واحده:

از جمله اصولی که موجب افزایش قدرت نرم انقلاب اسلامی شده و نشان از جایگاه خیرخواهانه ایران در سیاست خارجی دارد التزام به اصل امت واحده و جلوگیری از بروز تفرقه و اختلاف میان امت اسلامی است. در این خصوص قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (الأنبياء: ۹۲) «این امت شماس است که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا بپرستید». بر اساس تعالیم الهی، انقلاب اسلامی با الهام گرفتن از تعالیم قرآنی، تلاش در جهت ایجاد وحدت و همبستگی میان امت اسلامی را به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی خود برگزید و در قانون اساسی خود نیز بر آن تصریح نمود. چنانکه در قانون اساسی ذیل اصل یازدهم بعد از اشاره به آیه شریفه می‌نویسد: «همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». (منصور، ۱۳۸۴: ۱۵)

سیاست وحدت امت اسلامی چه قبل از انقلاب و چه پس از آن در موضع گیری های صریح امام خمینی روشن و واضح بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد وحدت بین پیروان مذاهب اسلامی به عنوان یکی از اهداف جدی انقلاب اسلامی ایران مورد توجه سایر ملل مسلمان قرار گرفت و امروزه مباحث مربوط به تقریب مذاهب اسلامی از جمله نمودهای قدرت نرم ایران در این حوزه به شمار می روند. (۳-۲-۵) رسالت جهانی انقلاب اسلامی ایران:

پس از پیروزی انقلاب که با بسیج نیروهای مردمی و با کمترین ابزارهای سخت و در واقع با قدرت نرم در مقابل قدرت سخت در سال ۱۳۵۷ میسر گردید، با مدیریت امام خمینی (ره) اصول جدیدی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هدف صدور انقلاب و آرمان های آن به دیگر کشورها و رهایی مستضعفین جهان از قید ظلم ها و برقراری عدالت جهانی پی ریزی شد. فرهنگ اسلامی برای دنیا پیامی انسانی داشت و هدف آن تعالی بشریت برای دنیا بود. اسلامی بودن انقلاب ایران، این ویژگی و امتیاز خاص را به آن داد که دارای جنبه ی جهان شمولی باشد و تمام ملت ها را مورد خطاب پیغام خود قرار دهد. در راستای همین جهان شمولی است که انقلاب اسلامی، رسالت هایی برای خود در سطح جهان تعریف کرده و اصولی را به عنوان اصول سیاست خارجی خود برگزیده و در راستای تحقق آنها گام برمی دارد. از مهمترین تأثیرات قدرت نرم انقلاب اسلامی بر اندیشه ی بین الملل، کم رنگ شدن کمونیسم و گسترش آموزه های دینی در شوروی بود که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، انسان های محروم و مستضعف و ناامید از نظام سرمایه داری، تنها راه نجات خود را در روی آوردن به ایدئولوژی مارکسیسم - که شکل نظام یافته ی کمونیسم بود- تلقی کرده بودند. ولی پس از انقلاب اسلامی و ارسال ندای کمک آن به مستضعفین و مخالفت با استکبار به تمامی جهانیان، از جمله به ملت های منطقه خاورمیانه و آسیای میانه و قفقاز، با توجه به نزدیکی های تاریخی و فرهنگی مردم این مناطق به هویت ایران، تأثیر پذیری این مردم نسبت به دیگر ملیت ها، در قبال قدرت نرم، ایران اسلامی بیشتر توانست منشاء تحركات اسلامی و آزادی خواهانه در این جوامع را بوجود آورد.

درچنین شرایط امام خمینی با مطرح کردن ایده «صدور انقلاب» و «نهضت مستضعفین علیه مستکبرین» رسالت جهانی انقلاب اسلامی را به گوش تمام

قدرت‌های بزرگ رسانده و آنها را به مبارزه در مقابل زورگویان فراخواند. در همین رابطه چنین می‌فرماید: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر این که ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم {را} کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفان جهان است. از طرفی دیگر، تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، کمر به نابودیمان بسته‌اند و اگر ما در محیطی بسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲: ۲۱۳)

اعتقاد به ارزش‌های اسلامی بیان‌کننده مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه بین‌المللی است. در همین رابطه مفهوم صدور انقلاب با اتخاذ روشی واضح و صریح حق‌تعیین سرنوشت را به ملت‌ها داده و از منظر قدرت نرم و با مخاطب قرار دادن نخبگان و عموم ملل اسلامی هرگونه مشی و روش سخت‌افزاری و خشونت‌طلبانه را نفی می‌کند و از طرف دیگر ایده نرم‌افزارانه صدور انقلاب تأثیر داخلی نیز داشته و به این معنی است که صدور انقلاب محقق نمی‌شود مگر این که شاهد تحقق ارزش‌ها در داخل بوده و اهتمام جدی به ارائه و اشاعه آن در خارج داشته باشیم.

حضرت امام خمینی انقلاب اسلامی را الگوی ارزش‌های مطلوب مردم تحت ستم دانسته و معتقد بودند که انقلاب اسلامی از آن جهت که معرف آرمان‌های مردم مستضعف و ستمدیده است، مورد پذیرش این ملل نیز قرار می‌گیرد. بر همین اساس واضح است که منظور از صدور انقلاب هجوم نظامی و لشکرکشی به کشورهای مسلمان نبوده و نیست.

در صورتی که مسلمانان به اهمیت تأسیس نظام سیاسی بر مبنای ایده‌های اسلامی آگاهی یابند، از این منظر قدرت نرم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند عاملی برای شکل‌دهی و الگوسازی برای آنان به وجود آورد.

۴-۲-۵) سیاست خارجی مردمی:

نقش و جایگاه مردم در پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی بر هیچ کس پوشیده نیست به طوری که اگر حکومت‌ها پشتوانه مردمی و داخلی خود را نداشته باشند علاوه بر این که در عرصه بین‌المللی به موفقیتی دست نخواهند یافت بلکه این امر زمینه سقوط و تباهی آنان را به وجود خواهد آورد. اگرچه برخی دولت‌ها با کمک نهادهای اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای نظامی سیطره خود را در جامعه ایجاد کرده و برخی دیگر از دولت‌ها با کمک اربابان و حامیان خود امنیت داخلی خود را تضمین



می‌کنند لکن جمهوری اسلامی ایران با نفی هرگونه حمایت خارجی در سیاست خارجی و داخلی، متکی بر مردم بوده و رهبران انقلاب بر این باور بوده‌اند که آنچه که ضامن تداوم انقلاب است رضایت و حمایت مردمی در این زمینه است. مصادیق بارز قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی را می‌توان در موارد پشوانه مردمی در ایجاد نهضت اسلامی، جنگ تحمیلی و تهدیدات نظامی و تحریم‌های اقتصادی در مقابل استفاده از قدرت سخت دشمنان انقلاب دانست.

۵-۲-۵) جهانی‌سازی مبارزه با اسرائیل:

اعلام روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره) یکی از ابعاد قدرت نرم‌افزاری جمهوری اسلامی در مبارزه با قدرت‌های استکباری بود. این اقدام شجاعانه و نرم‌افزارانه از طرف بنیانگذار انقلاب اسلامی موجب روحیه گرفتن و الهام گرفتن سایر ملل اسلامی از این اقدام ملت ایران شده و همین طور موجب سرافکندگی و عدم مشروعیت دولتمردان کشورهای اسلامی شد.

جمهوری اسلامی ایران در بدو تشکیل، خواستار نابودی اسرائیل و تشکیل یک دولت فلسطینی در کل سرزمین فلسطین گردید. این هدف در واقع موجب می‌شد که قدرت نرم مخالفت جمهوری اسلامی ایران در مباحثات با رژیم غاصب قدس در قبال سیاست‌های سازش‌گرا، کشورهای عربی خاورمیانه را در همراهی و سازش با اسرائیل تحت فشار قرار داده و این دولت‌ها را با واکنش شدید افکار عمومی تا حدی به محور مخالفت با اسرائیل بکشاند.

همچنین شعارهایی برای اقدام عملی بر ضد اسرائیل صادر شد و شعار آزادی قدس به شکل شعار محوری در سیاست خارجی ایران درآمد. در مجموع، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و به‌ویژه در مورد اسرائیل، جدا از ملاحظات سرزمینی و با ملاحظات دینی، انقلابی و ایدئولوژیک و به طور خواسته یا ناخواسته در راستای تقویت قدرت نرم ایران اسلامی تا به امروز در سیاست خارجی صورت پذیرفته است.

یکی از نگرش‌های عمده‌ی جمهوری اسلامی ایران که شکل‌دهنده‌ی قدرت نرم آن بود، ضدیت با اسرائیل بوده است. به عبارت دیگر، اسلامیت نظام اسلامی در ضدیت با اسرائیل (و همچنین آمریکا) تعریف شده است. قطع رابطه‌ی ایران با اسرائیل بلافاصله پس از بازگشت امام (ره) از پاریس به تهران، بازگشایی سفارت فلسطین در

ایران، انتقاد شدید نسبت به قرارداد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل و قطع رابطه با کشور مصر، اعلام این‌که هدف اصلی ایران پس از شکست عراق، آزادسازی قدس است، مخالفت با هرگونه سازش میان اعراب و اسرائیل و همچنین آرزوی نابودی اسرائیل، همگی نشان‌دهنده‌ی تصور نرم‌افزارانه‌ای است که جمهوری اسلامی ایران از سیاست خارجی و اقدامات حمایتی که باید انجام دهد داشت.

قدرت نرم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهمترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به‌طور آشکار در مواضع رهبران این رژیم دیده می‌شود. سیاست خارجی اسرائیل در این مقطع بر اساس در انزوا قرار دادن ایران (دقیقاً در راستای سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران) قرار گرفت. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲)

تأثیر نرم‌افزارانه مبارزه با صهیونیسم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ضرورت توجه به موضوع مقاومت اسلامی امروزه با محوریت ایران اسلامی به یک گفتمان تبدیل شده و همین مسئله زمینه‌ساز مبارزات و جنبش‌های آزادیبخش میان مسلمانان و نیز تأثیر افزایش بر مبارزات برای آزادی قدس شریف است.

### ۳-۵) نقش‌آفرینی ایران در سازمان‌های بین‌المللی:

در فرآیند تحولات بنیادین روابط بین‌الملل، ضرورت حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاب می‌کند که کشورها با یکدیگر تعامل داشته باشند و لذا سازمان‌های بین‌المللی، کانونی برای هم‌اندیشی و همکاری بین‌المللی محسوب می‌شوند. اهمیت و ضرورت پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی از آن‌جا ناشی می‌شود که هر یک از آنها، ضمن این‌که کانونی برای تبادل نظر و هم‌فکری تلقی می‌شوند، می‌توانند بخشی از نیازهای اعضاء را که به تنهایی از عهده انجام آن بر نمی‌آیند، مرتفع ساخته، گوشه‌ای از مشکلات را حل و فصل کنند. از آن‌جا که امروزه بیش از ۲۶۰ سازمان بین‌المللی در عرصه جهانی فعالیت می‌کنند و حدود ۳۰ سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد، حضور مؤثر و مثبت در سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به تقویت قدرت نرم ایران بیانجامد.

سازمان‌های بین‌المللی از آنجا که مولود اراده جمعی و داوطلبانه جمعی از دولت‌ها هستند، می‌توانند به مشروعیت و گستره‌ی فعالیت‌ها و حرکت در جهت منافع ملی کشورهای عضو، تأمین منابع و ضمانت اجرای تصمیمات، شدیداً به آنها بستگی

دارد. دولت‌ها با هدف طرح مسائل و اختلافات، بهره‌گیری از تجارب و امکانات و نیز با انگیزه به دست آوردن وجهه بین‌المللی و مشارکت در تنظیم قواعد و مقررات بین‌المللی و همچنین طرح آزادانه‌ی سیاست‌ها و مواضع در قبال مسایل مختلف، در سیاست خارجی خود به سازمان‌های بین‌المللی جایگاه رفیعی بخشیده‌اند.

سیر حضور ایران در سازمان‌های بین‌المللی در سال‌های اولیه انقلاب روند چالش برانگیزی را می‌گذراند ولی در سالیان بعد از جنگ تحمیلی و فهم جهانی از قدرت نرم و سخت جمهوری اسلامی ایران و پذیرش حضور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تعامل جمهوری اسلامی ایران با سازمان‌های بین‌المللی روندی مثبت و تأثیرگذار را تا به امروز داشته است. جمهوری اسلامی ایران امروزه علاوه بر سازمان ملل متحد، در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک، اکو و سازمان تجارت جهانی (به عنوان ناظر) حضور مؤثر دارد. نقش سازنده و مؤثری که ایران در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز مشارکت در مذاکرات متعدد بر مبنای حسن نیت انجام داده است، مؤید این موضوع است که ایران در عرصه جهانی، توازن منافع و تلاش برای نیل به منافع جمعی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده و به آن ارجح می‌نهد. علاوه بر این نقش ایجابی و سازنده ایران در معاهدات و کنوانسیون‌های مختلف مربوط به منع استفاده و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و رژیم‌های خلع سلاح و نیز کنوانسیون‌های حقوق بشری از این جمله هستند.

۴-۵) تأثیر سازنده ایران در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای:

محیط بین‌الملل معمولاً در جایگاه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشورها اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که این جایگاه بر رفتار سیاست خارجی آن‌ها تأثیرگذار است. تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم مسلمان منطقه و شروع فرآیند بیداری در کشورهای اسلامی، علاوه بر این که منافع و مطامع استعماری نظام سلطه‌ی جهانی و قدرت‌های سلطه‌گر و اشغالگر را در جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی به خطر انداخته بلکه بر افزایش قدرت نرم و جایگاه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران تأثیرگذار بوده است.

دولت ایران برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت خاصی قائل است، خصوصاً زمانی که این تعاملات بر امنیت ملی تأثیرگذار باشد. دسترسی هر کشوری به کانال‌های ارتباطی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از ملزوماتی است که به خودی

خود مؤجد نوعی قدرت نرم است. این مسئله بیش از هر چیز از موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و به طور کلی شرایطی باز می‌گردد که به ایفای نقش و صحنه‌گردانی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌شود.

اگر به شرایط جمهوری اسلامی نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که جمهوری اسلامی بنا به موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی سرشار همچنين ماهیت انقلاب اسلامی که نشأت گرفته از ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) است، دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای از منظر ابعاد مختلف قدرت نرم است که در برآیند نهایی، می‌توان ارزیابی کرد و اگر ابعاد مختلف این قدرت نرم اجرایی شود، شرایط کشور بسیار بیشتر از حال حاضر ارتقاء پیدا خواهد کرد.

جمهوری اسلامی به دلایل عدیده‌ای که به برخی از آنها در زیر اشاره خواهد شد، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای کسب قدرت معنوی و ارتقای نصاب محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه فراهم ساخته است. دیپلماسی فعال کشور طی چند سال اخیر به اتخاذ، احیاء و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده که مجموعاً به تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام کسب هژمونی فرهنگی و قدرت نرم در عرصه جهانی کمک شایان توجهی کرده است. برخی از این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

کسب موقعیت برتر به عنوان بزرگترین کشور منطقه با پیشینه و غنای تاریخی کهن و موقعیت استراتژیک؛ اتحاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛ تشنج زدایی و پیشبرد صلح و امنیت در سطح منطقه و جهان، ایجاد درهم آمیختگی‌های فرهنگی، اقتصادی و دینی و وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه؛ حسن همجواری با همسایگان و ارتقای اعتماد فی مابین از طریق اجرای اقدامات اعتمادساز؛ اعلام خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی؛

تحرک دیپلماتیک و حضور موفق در مجامع بین‌المللی؛ التزام عملی به رعایت و معاهدات بین‌المللی، طرح و ترویج ایده گفتگوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛ حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛ محکومیت مستمر اسرائیل به عنوان کانون شرارت در منطقه؛ احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین؛ مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه بین‌الملل؛ فعالیت دیپلماتیک گسترده در جهان اسلام در دوره ریاست کنفرانس اسلامی؛ شکل‌گیری و فعالیت سازمان

همکاری اقتصادی (اکو)؛ پذیرش بیش از دو میلیون آواره افغانی و عراقی در بیش از دو دهه؛ مبارزه جدی با تروریسم؛ قطع رابطه با رژیم آپارتاید (آفریقای جنوبی) به عنوان یک افتخار تاریخی در سال های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛ مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه؛ زمینه سازی برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی؛ اتخاذ تدابیر عینی برای رفع تنش ها و بحران ها همچون بحران بوسنی، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، عراق؛ ایفای نقش منطقه ای و جهانی در شکل بندی های امنیتی، دفاعی و استراتژیک در شرایطی برای جمهوری اسلامی حاصل شده که جمهوری اسلامی، قابلیت های لازم را برای کنترل تحولات منطقه ای بین المللی خود ارتقاء داده است. آمریکا در راستای کاهش و تحت الشعاع قرار دادن قدرت نرم جمهوری اسلامی از طریق طرح هایی چون خاورمیانه جدید به دنبال اقدامات زیر بوده است:

۱. محدودسازی ایران در حوزه منطقه ای از طریق فشارهای بین المللی؛
  ۲. حمایت از گروه های سیاسی و کشورهای معارض با اهداف و منافع جمهوری اسلامی؛
  ۳. قطعنامه سازی از طریق حداکثرسازی مشارکت بین المللی علیه فعالیت های استراتژیک ایران در حوزه ارتقای توانمندی های اقتصادی، سیاسی، بین المللی، فرهنگی و ...؛
  ۴. مخالفت با قدرت یابی هر گروه همسو با جمهوری اسلامی.
- آمریکا در چندین مرحله و در مقاطع مختلف از اراده خود برای مقابله با منافع و مطلوبیت های استراتژیک ایران سخن به میان آورده است که در این رابطه سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ گویاست.
- در حال حاضر تأثیر گذاری جمهوری اسلامی بر سطوح مختلف نظام بین الملل به نحوی است که همگان به آن اذعان دارند. در این راستا عامل اصلی که باعث گردید تا سیاست خارجی آمریکا در منطقه تغییر جهت دهد، توجه به این نکته است که تحولات جدید منطقه ای به ویژه در عراق نشان داد که جمهوری اسلامی علاوه بر دستیابی به سطوح بالایی از تأثیر گذاری بر تحولات منطقه ای، توانسته از طریق قدرت نرم ایدئولوژی ضد صهیونیستی و ضد آمریکایی مانع اصلی به ثمر رسید، طرح خاورمیانه بزرگ مطلوب نظر آمریکا شود.

## ۵-۵) تقویت موج مقاومت اسلامی:

جهان اسلام در طی قرون گذشته شاهد ظهور جریانات مختلف فکری و سیاسی زیادی بوده که عمدتاً در پاسخ به اوضاع بحرانی جهان اسلام شکل گرفتند؛ بدان خاطر که پس از گسترش نفوذ غرب بر جوامع اسلامی، یک نوع آگاهی در میان مسلمانان برای کسب استقلال از غرب شکل گرفت که اندیشمندان برای حفظ هویت اسلامی، در صدد بازگشت به اسلام برای رهایی از این وضع برآمدند. امواج پرتلاطم بیداری امروزه در حالی کشورهای در حال توسعه به ویژه در دو سطح کشورهای غیرمتعهد و کشورهای اسلامی را فرا گرفته است که به رغم برداشت‌های متفاوت به نظر می‌رسد پیروزی انقلاب اسلامی در ربع آخر قرن بیستم نقطه عزیمت اصلی این امواج توفنده باشد.

این انقلاب در شرایطی به وقوع پیوست که کمتر کسی آن را در شرایط انقلابی تصور می‌نمود؛ بدان خاطر که برآوردهای ناشی از وضعیت جهانی در دوران دو قطبی و حمایت غرب از نظام حاکم بر ایران، بیانگر آن بود که تحولات دهه ۱۹۸۰ در ایران در نهایت به ثبات نسبی ختم می‌گردد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ایده اسلام سیاسی، به تدریج این ایده به دلیل افکار آرمانگرایانه و طرح ارزش‌های جدید در عرصه بین‌الملل، در تقابل با غرب و شرق قرار گرفته و منافع غالب کشورها را نیز به خطر انداخت. علی‌رغم فشارهای شدید قدرت‌های بین‌الملل و سایر دولت‌ها در مقابله با این انقلاب، اما انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، توانست با تکیه بر تفکر اسلام سیاسی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به عنوان واقعیتی پذیرفته شده در برابر هویت جهان شمول غرب قرار دهد.

بررسی ابعاد تأثیرگذاری این انقلاب در سطح جهان اسلام، حاکی از آن است که علی‌رغم مخالفت بسیاری از دولت‌های اقتدارگرای اسلامی، جمهوری اسلامی ایران در راستای تعالی اهداف خود، با سعی و تلاش فراوان توانست تا مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داده و بررسی‌های موجود در این زمینه بیانگر آن است که این انقلاب بزرگ، تأثیرهای متفاوتی را در سطح جهان اسلام داشته است که عبارتند از: بازتاب ملموس و چشمگیر، تقویت و شتاب بخشیدن به

جریان‌های سیاسی اسلامی، برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی و فراهم شدن بهانه برای برخی از حکومت‌ها در سرکوب جنبش‌های اسلامی مخالف.

در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی و پژواک پیام‌های آن بود که در دنیای اسلام زلزله‌ای سیاسی رخ داد، چنان‌که نخستین موج آن را جهان در قالب اوج‌گیری مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان شاهد بودیم. نهادینه شدن تدریجی بیداری اسلامی نه تنها سبب آزادی جنوب لبنان و شکل‌گیری انتفاضه‌های اول و دوم فلسطین بود که در نتیجه تعمیق این بیداری پیروزی حزب‌الله لبنان در نبرد ۳۳ روزه و مقاومت حماسی مردم غزه در نبرد ۲۲ روزه و در مصافی نابرابر رقم خورد و اکنون چند ماهی است که برخی کشورهای اسلامی شاهد موج دیگر همان بیداری اسلامی هستند.

با وجود تلاش برخی کشورهای منطقه و اروپا و امریکا برای نامرتب‌دانستن بیداری اسلامی با بازتاب انقلاب اسلامی، مراجعه به خواست‌ها و مطالبات مردم کشورهای مصر، تونس، بحرین، یمن و لیبی از جمله برگزاری نمازهای جمعه و شعارهای الله اکبر مبین آن است که نقش انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته در شکل‌گیری دور جدید بیداری اسلامی را نمی‌توان نادیده گرفت، اما بیداری امروزه ابعاد فراگیرتری پیدا کرده است. در جبهه‌های دیگر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد با تأثیرپذیری از مقاومت ایران در برابر فشارهای امریکا و برخی دول اروپا در حوزه دستیابی به دانش و فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز موجی از بیداری هسته‌ای را شکل داده‌اند که علائم آن در مواضع و دیدگاه‌های آنها در حمایت از فعالیت هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و همین‌طور مخالفت با زیاده‌طلبی‌های برخی اعضای کلپ هسته‌ای در نشست‌های بازنگری NPT که هر روز پررنگ‌تر می‌شود. در این میان استقبال کشورهای در حال توسعه از دو نشست بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه در تهران و سایر کشورها برگزار شد، نشان می‌دهد بیداری هسته‌ای نیز در حال نهادینه شدن است.

بیداری هسته‌ای که از مقاومت ملت ایران بر سر مطالبات هسته‌ای صلح‌آمیزشان نشأت گرفته است نه تنها اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و معاهده NPT را نسبت به استانداردهای دوگانه در عرصه هسته‌ای حساس ساخته بلکه در سال‌های اخیر سبب مقاومت سازمان‌یافته گروه نم در برابر آپارتاید هسته‌ای و تأکید آنها بر ضرورت بازنگری در ساختار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ویژه شورای حکام و درخواست مکرر برای اجرای ماده ۶ معاهده NPT و خلع سلاح هسته‌ای در جهان

شده است. به نظر می‌رسد نقش و جایگاه ایران در بیداری فراگیر بین کشورهای در حال توسعه به ویژه در دو حوزه بیداری اسلامی در برخی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و بیداری هسته‌ای بین اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چنان پررنگ و کلیدی است که حتی تحلیلگران کشورهای اروپا و امریکا نیز هر از گاهی به آن اذعان داشته، با وجود فشارهای سیاسی و تبلیغات یک سویه برای نادیده گرفتن آن، به صراحت اعلام می‌کنند سرمنشأ بسیاری از این رخدادها و مطالبات، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران است.

افزون بر این رایزنی با کشورهای همسو عامل دیگری است که می‌تواند نقش و جایگاه محوری قدرت نرم ایران را به عنوان قدرتی منطقه‌ای با پتانسیل اثرگذاری فرامنطقه‌ای را برجسته‌تر سازد و بدین ترتیب به افکار عمومی جهان توجه دهد انرژی انقلاب اسلامی در استمرار بیداری فراگیر همچنان جوشان است.

۶-۵) معنایابی اسطوره‌ها و هویت‌یابی در فضای بین‌المللی:

یکی از عناصر سازنده فرهنگ بومی ایرانیان، مسئله اسطوره‌های ایرانی است. در تاریخ ایران، اسطوره‌ها در یک دوره خاص شکل گرفته و عامل تداوم هویت بوده‌اند. اگر با دقت به مطالعه تاریخ ایران بپردازیم؛ خواهیم دید که مسئله ذهنیت و هویت که ایرانیان برای خود قائل می‌شدند، در قالب همان داستان‌های اسطوره‌ای دوره قبل از اسلام است. یکی از عوامل مهم تداوم بخش تاریخ سیاسی، دولت و فرهنگ ایرانی، وجود اسطوره‌هاست. بنابراین، تاریخ اسطوره‌ای ایران و تاریخ باستان به عنوان یکی از عوامل تداوم هویت ملی ایران بوده است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)

بیگانه ستیزی از عناصر مهم هویت ایرانی در طول تاریخ است. چنانچه بارها در شاهنامه فردوسی به مسئله ایران و توران و یا مواردی از این قبیل اشاره شده است. این امر عامل مهمی است که ما امروزه به آن مفهوم استکبار ستیزی داده‌ایم.

از شاخص‌های اصلی قدرت نرم آن است که در ساختار اجتماعی و فرهنگی کشورها قرار داشته و از سوی دیگر، قابلیت لازم برای حداکثر سازی تحرک اجتماعی و کنش سیاسی را داراست. مقاومت‌گرایی هویتی و اسطوره سازی ایران در قبال بیگانگان نمادی از قدرت نرم محسوب می‌شود.

به این ترتیب نشانه‌های هویتی و اسطوره‌ای، مفهوم و معنایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران یافته و زمینه لازم برای قدرت‌سازی را فراهم می‌سازد. شاخص‌ترین



نشانه قدرت نرم را می‌توان در قالب‌های هویتی و نشانه‌های رفتاری مورد توجه قرار داد. برخی از نظریه پردازان روابط بین‌الملل نیز بر ضرورت بهره‌گیری از قدرت نرم در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید کرده‌اند.

۷-۵) خودکفایی داخلی و آثار آن در سیاست خارجی:

کشورهایی که به قدرت ملی مؤثری دست یافته‌اند، از این قابلیت برخوردار می‌گردند که توان تکنیکی و قابلیت‌های ابزاری خود را در زمان محدودی سازماندهی نمایند. به این ترتیب می‌توان تأکید داشت که خودکفایی به مثابه معیاری برای ارزیابی سایر جزییات تشکیل دهنده امنیت ملی عمل می‌کند. در واقع، خودکفایی جزء لاینفک هدف قدرت‌سازی و نیز امنیت ملی است. خودکفایی که به معنای عدم تکیه بر امکانات اقتصادی یا نظامی سایر کشورها است برای حیات ملی ضروری می‌باشد و بر همین اساس تصور می‌گردد در کنار سایر موارد قدرت، مثل قدرت نظامی و توان اقتصادی به عنوان مؤلفه مهم در سیاست خارجی محسوب می‌شود.

از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس با انواع واقسام مخالفت‌ها و تحریم‌ها مواجه بوده، از این‌رو نیل به خودکفایی نمادی از قدرت نرم این کشور محسوب می‌شود. دستیابی به خودکفایی می‌تواند مطلوبیت‌های انقلابی کشور را در سطحی فراتر ایجاد نماید. به هر میزان که اندیشه خودکفایی مورد توجه رهبران سیاسی و استراتژیک قرار گیرد، بهتر خواهند توانست غرور ملی و آرمان‌های انقلاب را در عرصه بین‌المللی جامه عمل بپوشانند و از این طریق قدرت نرم را در فرآیند قدرت‌سازی و امنیت‌سازی نیز به کار ببندند. طبعاً ایران اسلامی می‌تواند با هدایت متمرکز و توجه به ساختارهای علمی-تکنولوژیکی و اقتصادی به این مهم در بالاترین سطح آن دست یابد.

### نتیجه‌گیری

یک دیپلماسی عمومی اثربخش مانند یک خیابان یک طرفه است علاوه بر سخن گفتن گوش دادن را هم در بر می‌گیرد، قدرت نرم متکی بر ارزش‌های مشترک است. به همین دلیل است که معاملات اغلب اثربخش تر از تبلیغات رسانه‌ای صرف هستند. براین اساس، قدرت نرم عبارت است از وادار کردن دیگران به خواستن آنچه مطلوب ما است. این امر مستلزم این است که بدانیم چگونه پیام خود را به گوش آنان برسانیم.

دیپلماسی عمومی اکنون دیگر به هیچ وجه یک موضوع حاشیه‌ای نیست. البته حوزه‌های بسیاری در زمینه دیپلماسی عمومی وجود دارد که در آنها ارتباط با ملت‌های بیگانه حائز اولویت نیست، اما شمار کشورهای بیگانه‌ای که در حال گسترش پتانسیل‌های دیپلماسی عمومی هستند در حال رشد است. اغراق نیست اگر بگوییم که این تحولات نشانه این واقعیت است که سیر تطور و تکامل دیپلماسی مرحله جدیدی را تجربه می‌کند. بنابراین کسانی که دیپلماسی عمومی را شکلی از تبلیغات سیاسی پست‌مدرن یا دم زدن صرف از مُدهای روز در روابط بین‌الملل می‌دانند در اشتباهند.

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قدرت نرم باورها و اعتقادات مذهبی خود، در عرصه سیاست خارجی به دنبال تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای است. مفهوم امت واحده اسلامی، بیداری اسلامی و مقاومت اسلامی از مفاهیمی بود که انقلاب اسلامی ایران به ادبیات سیاسی جهانی وارد کرد. اگرچه مشکلات داخلی و جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی دستیابی ایران را به اهداف عالی خود با مشکلاتی مواجه کرده است اما مانع ارتقا و توجه به مقوله قدرت نرم در دیپلماسی عمومی نشده است. هدف انقلاب اسلامی این بود که مردم منطقه در تعیین سرنوشت خود سهیم شوند. این تلاش‌ها بی نتیجه نبوده و به نظر می‌رسد جنبش و بیداری اخیر در کشورهای اسلامی ناشی از تأثیر قدرت نرم حرکت اسلامی ملت ایران باشد.

درواقع آنچه که دشمنان ایران را نگران می‌کند نه قدرت نظامی و نه قدرت اقتصادی ایران (حداقل در زمان فعلی) است بلکه نگرانی آنها قدرت نرمی است که همان الهام‌بخشی و ارائه یک الگوی جدید برای اداره جامعه و حکومت است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اندیشمندان غربی، قدرت را به صورت منابع مادی تعریف می‌کردند. لکن انقلاب اسلامی نشان داد که تنها جمعیت، انرژی، اقتصاد و جنگ‌افزار منابع قدرت نیستند و قدرت‌های غیر ملموس نظیر دین، ایدئولوژی و ارتباطات منابع بزرگ و مهمی از قدرت را تشکیل می‌دهند و در نتیجه قدرت علاوه بر جنبه‌های سخت وجه نرم‌افزاری هم دارد و در اکثر اوقات این دو در ارتباط هستند.

## فهرست منابع:

### الف) فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۳) هویت ملی ایرانی، ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن، تهران، موسسه مطالعات ملی.
۳. آشنا، حسام الدین (۱۳۸۳)، فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۱.
۴. افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳)، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷)، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، چاپ اول.
۶. امیدوار، احمد و حسین یکتا (۱۳۷۹)، امام خمینی و انقلاب اسلامی روایتی جهانی، تهران، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا (نیروی انتظامی).
۷. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۸. حسینی، حسن (۱۳۸۴)، دیپلماسی عمومی، ساز و کارها و ساختارها، کتاب آمریکا، شماره ۶
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، تحریر الوسیله، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، جلد اول.
۱۱. دال، رابرت (۱۳۶۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، حسین ظفریان، تهران، نشر مترجم.
۱۲. دیویس، استانی (۱۳۷۳)، مدیریت فرهنگ سازمان، ناصر میرسپاسی، تهران، نشر مروارید.
۱۳. سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۶)، نرم افزار گرای در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره پانزدهم.
۱۴. عسگری، محمد (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر فرهنگ استراتژیک، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم.
۱۵. فرخجسته، هوشنگ (۱۳۷۱)، ایستارها در فرایند توسعه صنعتی، کتاب توسعه، شماره چهارم
۱۶. قزوینی، سید علی (۱۳۷۴)، بحثی درباره سیاست خارجی اسلام، پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، س ۹، ش ۱.
۱۷. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۷)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس.
۱۸. کلاهیچیان، محمود (۱۳۸۷)، بررسی و نقد قدرت نرم در گفتمان غربی، مجموعه قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، به کوشش اصغر افتخاری دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی و قدرت نرم؛ نگاهی به قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، انتشارات شادان.
۲۰. لوکس، استیون (۱۳۷۰)، قدرت، فرانسائی یا شر شیطانی، فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. مجرد، محسن (۱۳۸۶)، تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. منصور، جهانگیر (۱۳۸۴)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران.
۲۳. نائینی، علی محمد (۱۳۸۵)، امنیت فرهنگی، نظریه‌ها و رویکردها، فصلنامه عملیات روانی، شماره ۱۴.
۲۴. ولف، چارلز و برایان روزن (۱۳۸۴)، دیپلماسی عمومی، ترجمه علی گل محمدی، ماهنامه زمانه، شماره ۳۱ و ۳۲.

(ب) انگلیسی

25. Carr, E.H, (1983) **The Twenty Years' Crisis 1911-1933: An Introduction to the study of International Relations** ,Basingstoke: Macmillan
26. Cooper, Robert, (2003), **The Breaking of Nations: Order and Chaos in the Twent-First Country** ,London: Atlantic Books, 2003.
27. Dizard, Wilson P, (2004), **Inventing public diplomacy: The Story of the US Information Agency** ,Boulder CO and London, Lynne Rienner
28. Dowding, Keith, (2006), **Three-Dimensional Power: A Discussion of Steven Lukes' Power: A Radical View**, Political Studies Association,Journal compilation, VOL 4
29. Kunczik, Michael, (2003) **'Traditional Public Relations by Foreign Governments'**, (eds by) Sriramesh, Krishnamurthy and Dejan Vercic, The Global Public Relations Handbook: Theory, Research and Practice London.Lawrence Erlbaum Associates
30. Leonard, Mark with Catherine Stead and Conrad Smewing(2002), **Public Diplomacy**, London: Foreign Policy Centre.
30. Nye, Joseph S, (2004A) **The benefit of soft power**, HBS Working Knowledge
31. Nye, Joseph S, (1990), **Soft Power'**, **foreign policy**, no. 80, autumn
32. Nye, Joseph, (2008) **The Powers to Lead**, Published by Oxford University Press
33. Nye, Joseph S, (2004) **soft power: the mean to success in world politics** ,New York: PublicAffairs
34. Nye, Joseph S. and William A. Owens, (1996), **'America's Information Edge'**, foreign affair; vol. 75, no. 2, march/April
35. Olins, Wally, (2003), **Wally Olins on Brand** ,London, Publisher:Thames & Hudson
36. Potter, Evan H. (2002)**Canada and the New Public Diplomacy**,Clingendael Discussion Papers in Diplomacy, no. 81 ,The Hague: Netherlands Institute of International Relations Clingendael.
37. Riordan, Shaun, (2003), **The New Diplomacy** ,London: Polity, especially ch. 9.
38. Sharp, Paul, (2005), **'Revolutionary States, Outlaw Regimes and the Techniques of Public Diplomacy**, in Jan melissen(ed), The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations, New York, Palgrave Macmillan.
39. Tuch, Hans .N, (1990), **Communicating With the World: US Public diplomacy Overseas** ,New York: St Marin's Press